

( مآثر الامراء ) [ ۶۲۵ ] ( باب الخلاء )

معالیات او نیز گرفته بامرای جلایر تن نمود - و او را بچونپور  
( که در آن حدود افغانه پاد مخالفین در دماغ فاسد داشتند )  
نامزد ساخت \*

خان زمان برج علی نام نوکر معتبر خود را بعد از خواهی و املاح  
دربار فرستاد - روز اول پیر محمد خان ( که در قلعه فیروز آباد  
می بود ) با برج علی خشونت سر کرده آخر گفت که از برج قلعه بریز  
اندازند - تا سرش خورد شکست - خانزمان دانست که بداندیشان  
ببهانه شام بیگ میخواهند او را متعامل سازند - لاجرم او را  
از خون جدا کرده بچونپور شتافت - و آن ملک وسیع را بمعارفات  
عظیمه نظامه شایسته داد - چون بیرام خان از میان رفت افغانان  
آنحدود فرستای خیال کرده پسر عدلی را بشیر شاه مخاطب ساخته  
بسرپی برداشتند - و با لشکر گران و پانصد فیل بر چونپور هجوم  
آوردند - خانزمان امرای اطراف ۱۰ جمع کرده عرصه مبارزت آراست  
غذیم چیره گشته تا کوچه ای شهر درآمد - خانزمان از عقب در آمده  
کار از دست رفته را پیش برد - و هنگام آنها را پراگنده ساخته غنائم  
فرادان و فیلان نامی بدست آورد - لیکن ازین فتوح آسمانی ( که هدیه  
غیبی بود ) بحضور نفرستاده بدر ترفع و استکبار زد - عرش آشپزانی  
در ذی القعدة سال ششم انتهای سمت شرقی فرمود - خانزمان  
در قصبه کره ( که برکنار گنگ است ) با برادر خود بهادر خان باستلام

( ۲ ) نسخه [ ۱ چ ] خورد و شکست \*

## ( باب الحاء )

[ ۶۲۶ ]

( مائوالامرا )

عقبه سلطانیه رسیده نفائس آن حدود با فیلان نامی پیشکش  
گزارانید - و رخصت یافت \*

و درین سال فتح خان پٹنی<sup>(۲)</sup> و غیره بحر سلیم شاه را دستمایه  
فساد گردانیده در ولایت بهار لشکر عظیم فراهم کرده محلات  
خانزمان را بتصرف در آوردند - خانزمان با سائر امرا رفته چون  
جنگ صف صلاح وقت فدیو کزار دریای سون قلعه اساس نهاد  
و استحکام داده نشست - افغانان بر سرش رسیده در آریختند  
ناچار قوچها ترتیب داده برآمد - بمجرد تقابل آنها فوج پادشاهی را  
برداشتند درهم نوریدند - خان زمان ( که در پناه دیوار تابو داشت )  
دل بمرگ نهاده بیکه از هرج قلعه رفته توپ هرداد - بمرو نوشت  
آسمانی بفیل حسن خان پٹنی رسید - و شورش عظیم در لشکرافتاده  
مردم در بگوز نهادند - و فتحی ( که در خیال نمی گنجید ) نصیب  
خانزمان گردید - چون دنیا حکم داده دارد \*

\* مصرع \*

\* آنچنان را آنچنان تر میکند \*

خان زمان از نظوت جاء و دولت قدر نعمت و حق ولی نعمت  
نمذاخته سال دهم باتفاق امرای اوزاک عالم طغیان برافراشته  
با تیولداران آندبار در آریخت - چون صیحت وصول موکب پادشاهی  
قریب شنید از دریای گنگ گذشته نزدیک غازی پور بر نشست  
عرش آشیانی بچونپور رسیده منعم خان خانخانان را بر هرار تعیین

( ۲ ) نسخه [ ب ج ] پنی ( ۳ ) نسخه [ ج ] پنی گنجد \*

( مآثر الامرا ) [ ۹۲۷ ] ( باب الاخبار )

فرمود - آن ترک صاف دل از ساده لوحی ضعیف نالی میزدانند و پذیرفته استدعای صغیر جرائمش نمود - و با اتفاق خواجه جهان (که حسب التماس وی از حضور بطمانینت و استمالت شتافته بود) - کشتی سواره باهم دریافتند - خان زمان از حیل و قلبیس ملازمت بخود قرار داده ابراهیم خان را (که آسفال اوزبکیه بود) با مادر خود و فیلان نامی روانه ساخت - و مقرر شد که تا معارفت پادشاهی ازین دیار او از آب گذر نکند - اما آن خود رای خیره روی انتظار مراجعت نکشیده از گنگ گذشت - و شروع بتصرف محلات خود نمود - عرش آشیانی بمذم خان عذاب کرده خود ابلاغ فرمود خان زمان ازین آگهی خیمه و اسباب گذاشته بدر رفت - و پس از آن از سرنو بظهانخانان توسل جمعه باستشفاع او مجددا تقصیراتش بخشش یافت - و میر مرتضی شریفی و مولانا عبدالله مخدوم الملک نزد خان زمان رفته داداشت او را بتوبه استعجاب دادند \*

و پس از آن (که عرش آشیانی بذایر دفع شورش میرزا محمد حکیم متوجه لاهور شدند) خان زمان (که ناعش بختنه بریده بودند) باز هر بفساد برداشته خطبه بقام میرزا محمد حکیم خواند - و سرکار آورده بسکندر خان و ابراهیم خان داده بهادر خان برادر خود را در کره مانکپور در مقابل آصف خان و مجنون خان نگاهداشت - و خود تا ساحل گنگ متصرف شده بقنوج آمد - و میرزا یوسف خان را (که جاکیردار آنجا بود) در قلعه شیوگنده چهار کورهی قنوج محاصره

( باب الحام ) [ ۶۲۸ ] ( مآثر الامراء )

نمود - ازین اخبار وحشت افزا عرش آشپانی از پنجاب باستعجال  
بآگره رسیده شرق رویه روان شد - خان زمان آگهی یافته چون گمان  
مراجعت پادشاهی بدین سرعت نداشت این بیت خواند \* بیت \*  
\* مانند تند ز زمین نعل او خورشید را مانند \*  
\* که از مشرق بمغرب رفت و یک شب در میان آمد \*

و ناچار از پای قلعه برخاست - و نزد بهادر خان بمانکپور رفته  
ازانجا در حدرد پرگنه سنکرور بدریای گنگ پل بسته عبور نمود  
پادشاه از قصبه بریالی ایلغار فرموده از گذر مانکپور از آب گنگ  
خیل سواره باده یازده کس گذاشت - و با معدودے ( که همگی  
مد سوار بود ) نیم کورهی دایره مخالفان رسیده شب توقف نمود  
مجنون خان و آصف خان با جمعیت خود ( که متعلا بودند ) متواتر  
خبر می فرستادند - اتفاقاً دران شب خان زمان و بهادر خان در کمال  
فطمت باده پیمائی اشتغال داشتند - هرکه ایلغار پادشاهی و قرب  
وصول را میگفت راهی می انگاشتند - صبح در شبه غره ذی الحجه  
سال ( ۹۷۳ ) نصد و هفتاد و چهار مجنون خان بر میبند و آصف  
خان در عیسره جای یافته در عرصه قریه سکرادل از مضافات آله آباد ( که  
بفتح پور موسوم شده ) بخان زمان رسیدند - پادشاه بر فلول بال سندر  
میرزا کوکه را در عماری نشانده خود بجای فیلبان سوار بود - بابا  
خان قاشال در حمله اول مخالف را از جا برداشته تا صف خان زمان  
برد - یکی از گریختگان با سیمه سری بر خان زمان خورد - و دستار از

( مآثر الامراء ) [ ۶۲۹ ] ( باب الفاء )

سرش افتاد - بهادر خان - بر بابا خان تاخته بهریمت آورد - پادشاه  
 درین وقت بر اعیان سوار شدند - چون کار ناحق شناسان بذاکامی ست  
 بهادر خان دستگیر گشته فوجش رو بگریز آورد - خانزمان در جای  
 خود ایستاده استفسار احوال برادر می کرد - که ناگاه تیر و بار  
 رسید - و تیر دیگر باسپش رسیده بزمین آمد - در پیادگی تیر  
 نزد بدن خود میکشید - که فیلان تول پادشاهی در رسید - سومنانه  
 غیلبان فیل نرسنگه را بقصد او راند - خان زمان گفت من از اعیان  
 سپاهم - مرا زنده پیش پادشاه ببر - که ترا رعایت خواهند کرد - او  
 گفت مثل تو هزار کس بی نام و نشان میگردند - بدخواه پادشاه  
 کشته بهتر - پامال فیل ساخت - چون خان زمان را کس ندانست  
 که چه شد پادشاه در معرکه ایستاده گفت - که هر که هر مغلی از  
 مخالف بیارد یک اشرافی بگیرد - و هر که سر هندوستانی بیارد  
 یکروپیة - یکم از تاراجیان سرش جدا کرده بود - دیگری در راه با امید  
 اشرافی ازو گرفته آورد - گویند ارزانی نام هندوئی ( که صاحب اختیار  
 خان زمان بود - و در خیل اسیران ایستاده ملاحظه سرها میکرد ) چون  
 چشمش بر سر خان زمان افتاد آن سر را برداشته بر سر خود زد  
 و در پای سمند دولت پادشاهی انداخت - که سر علی قلی  
 همین است - سرش آشیانی از اسپ فرود آمده سجد شکر کردند

( ۲ ) نسخه [ ب ] بهادر خان درین وقت دستگیر گشته ( ۳ ) نسخه [ ب ]

( باب الغناء ) [ ۹۳۰ ] ( مآثر الامور )

و سر هر در برادر با گره و دیگر ممالک فرستادند \* \* قطعه \*

\* سر دشمنان تو استغفر الله \*

\* که خود دشمنان ترا سر نباشد \*

\* سخن بر سر دشمنان قطع کردم \*

\* که مقطع ازین جای بهتر نباشد \*

۹۷۴  
قطع اکبر مبارک \* تاریخ یافته اند - و دیگر گفته \* \* قطعه \*

\* قتل علی ثلی و بهادر ز جور چرخ \*

\* جانان میسر از من بیدل که چون شده \*

\* جستم ز پیر عقل چو سال وفات شان \*

( ۲ )  
۹۷۵  
\* آه ز دل کشید و بگفتا در خون شده \*

خان زمان از امرای پنج هزاری و صاحب نام و شکوه بود - در همت

و جود و سپاهگری و سردازی یکتائی داشت - با آنکه از بزرگ بود

اما چون در ایران نشو و نما یافته و مادرش نیز از آن جا بوده

مذهب امامیه داشت - اصلاً تقیه نمیکرد - و موزن طبع بود - سلطان

تخلص می نمود \*

### \* خواجه جهان روی \*

خواجه امین الدین محمود مشهور بامینا - در فن سیاق

( ۲ ) این تاریخ یک سال زیاده است اما چون حادثه قتل ایشان در ماه

فی الحجه که آخر سنه ۹۷۴ است بوقوع آمده این قدر تفرقه رواست

و ممکن که آه کشیده کنایه باشد از اخراج یک بطریق نعیبه \*

۱. (مکاترا امرا) [ ۶۴۱ ] (باب الخاء)

از شباق فرسان قلمرو حساب بود - خط شکسته را بغایت درست می نوشت - و در کفایت اموال و دیانت محاسبات موشکافی میکرد در سفر عراق ملتزم رکاب همایونی بود - پس ازان همواره مشمول عواطف پادشاهی گشته چندگاه ببخشیکری شاهزاده محمد اکبر اختصاص یافت - چون سرور فره انزلی به جلوس اکبری فرو بها گرفت بمنصب هزاری و خطاب خان جهان سو قرار گردید - و مدتها مدار مهمات سلطنت برای زنان از بوده علم استقلال در میدان وزارت هندوستان می افراشت \*

چون عرش آشیانی بجهت اصلاح مقدمات خان زمان شیدانی ادرا به همراهی منعم خان و مظفر خان در کره مانده بود گذشته به دار الخلافه اگر مراجعت فرمود پس ازان (که امرا از مهمات آنحدود را پرداخته در آغاز سال یازدهم متوجه حضور گشتند) مظفر خان از قصیده اثاره ایلغار نموده پیشتر بزمین بوس استعصال یافت - و شرح دورویی امرا ببیان واضح خاطر نشان نمود خواجه جهان معائب شده مهرکلان پادشاهی (که پیرایه حال و افتخار روزگارش بود) از دست گرفته رخصت سفر حجاز کردند - و باز بوسیله مقربان درگاه گناه خواجه بخشیده آمد - و در سال نوزدهم سنه (۱۹۸۱) نهصد و هشتاد و یک (که رایات پادشاهی بکشایش حاجی بود و پتله باهتزاز آمد) خواجه بواسطه انحراف مزاج عنصری در جوانپور ترقف گزید - چون عرش آشیانی به معذانی فتح و نصرت مراجعت

( باب الخاء ) [ ۹۴۲ ] ( مائرا لامرا )

بعونپور نموده متوجه آگره شد روزی درین منازل فیل مسک  
بعجانب خواجه درین . پایش بطذاب بند شده افتاد . و حال او بیکبارگی  
تبدل گشت . - آرائل شعبان سال مذکور سنه (۹۸۲) نصد و هشتاد  
و در در حوالی اکهنو بساط زندگی در پیچید . میرزا بیگ سپهری  
تخلص ( که شاعر خوش طبع بود ) برادر زاده خواجه است . چون  
سرمایه توکل بهمرسانیده بود در از ملازمت تافته منزوی گشت  
در سنه (۹۸۹) نصد و هشتاد و نه درگذشت . گویند سپهری باباب  
استحقاق پنهانی چیزه میداد . شعر اوست \* بیت \*

\* از تبسم دفع زهر چشم خشم آلود کن \*

\* کز نمک سازند شیرین چون بود بادام تلخ \*

### \* خان عالم چلمه بیگ \*

پسر همد کوه است . که کولکلتاش میرزا کامران بود . از یادری  
طالع و مساعدت بخت منظور عوطف جنت آشیانی گشته  
خدمت سفرچی گری داشت . چون در سنه (۹۶۰) نصد و شصت  
میرزا کامران را میل کشیده هر دو چشم او را از بینش معزول ساختند  
میرزا از کنار دریای سدهه التماس سفر حجاز نمود . جنت آشیانی  
بوداع میرزا با جمع از مخصوصان بمنزل او تشریف ارزانی داشت  
میرزا بعد لوازم احترام این بیگ خواند \*

\* بیت \*

\* کلاه گوشه درویش بر فلک سایه \*

\* که سایه همچو توشاهی فکند بر سر او \*



( مائراامرا ) [ ۶۳۳ ] ( باب الفخار )

و بعد ازان این بیت بر زبان راند \*

\* بیت \*

\* بر جانم از تو هر چه رسد جای منت است \*

\* گر نازک جفا ست و گر خنجر ستم \*

پادشاه ( که جهان مود می و مهربانی بود ) رفته فرموده بتودیع پرداخت - و روز دیگر حکم کرد که هر که از ملازمان میرزا همراهی گزیند منع نیست - هیچکس اقدام ننمود - آنانکه لاف درستی میزدند ترک آشزائی کردند - بچشمه بیک کوکه ( که باریاب حضور بود ) فرمود - که تو همراه میروی - یا پیش ما می باشی - از باوجود سبق خدمت درگاه و غوط عزایت پادشاه طریق وفا داری را بر لذت میروی - مقدم شذاخته بعرض رسانید - که لایق بحال خود چنان می بینم که درین ناریک روزهای بیوانی و تیره شبهای تنهایی در خدمت میرزا باشم - جنت آشیانی حرف وفاداری ادرا بغایت پسندیده با وجود آنکه خدمت حضور از پسندیده تر بود رخصت داد - و آنچه نقد و جنس برای اخراجات میرزا قرار یافته بود حواله او کرده پیش میرزا فرستاد - و پس از واقعه ناگزیر میرزا بملازمت عرش آشیانی استسعاد یافته در کمتر زمانی بمنصب سه هزاره و خطاب خانعالم سرمایه افتخار اندوخت \*

چون در سال نوزدهم عرش آشیانی باستدعای خانخانان [ که

داود کرانی را ( که بدعوی دیار بنگ و بهار عام اشتهار می افراشت )

( ۲ ) نسخه [ ب ] لایق خود \*

( باب الحاء )

[ ۶۳۴ ]

( مآثر الامراء )

در حصار پتینه محاصره نموده بود [ بهدوالی آن دردد فرمود و پس از ملاحظه اطراف قلعه بنظر امعان تسخیر حاجی پور را { که آن قلعه ایست محاذی پتینه - و دریای گنگ بعرض در کرده تخمیناً بهزاران جوش و خروش در میان این دو شهر میگردد } از اسباب کشایش آن حصار دانسته فوجی بسرکردگی خانعالم تعیین نمود از کشتی سواره بالا رویه بجانب دریای گنگ رفته با آنکه از فوار قلعه بارش توپ و تفنگ بود از کشتیها برآمده برخش جولانی در آمد - بهیاره از مخالفان دران هنگامه مرد آزما فرو شده قلعه مفتوح گشت - خانعالم مورد هزاران تحسین و آفرین گردید - و چون در همین سال بنگاله هم (که در تصرف دارد بود) بے جنگ کشایش یافت و از باوقیسه رفته دم نخوت میزد خانخانان سپه سالار بهراولی خانعالم باستیصال آن بدخصال بدانحدود (۲) در آورد - بیستم ذی القعدة سنه (۹۸۲) فصد و هشتاد و دو در مقام گورئی مضاف اوقیسه تقابل فتتین در داد - خانعالم از ریعان شهاب و افروزی شهاب مرز شته تدبیر گسیخت - و تیز جاوی کرده در تر شتافت - و کرده اوقچی دست بکار برده معرکه زد و خورد شرار افزا شد - خانخانان ازین بهراه روی بر آشفته در شمت گویان بعقب برگردانید - و هنوز آن فوج انتظام شایسته نگرفته بود که گوجر خان مقدمه الحیش مخالف (که فیلان تیز در مردانه را بقطاسهای سیاه و پوست جانوران سیاه دندان

( مائراامرا ) [ ۶۳۵ ] ( باب المهاد )

و سر و گردن آنها بسته طرفه رعب و مهابت افزوده بود ( رسیدن  
اسپان فوج هراول را از دید این اشکال بوالعجب روی همت برگشت  
و هیچ کوشش سودمند نشده زیاده تر سورشته جمعیت گسیخت  
خانمالم ( که بر اسب آزموده بهراس سوار بود ) پای ثبات اوشرد  
و داد مردانگی داده بسیار را علف تیغ بهادری ساخت - فاکه  
اسب او از زخم شمشیر چراغ پا شد - از سر زمین بر زمین آمد - و باز  
بجستی خود را بر اسب رسانید - درین اثنا قیل و همت مرده ناک  
رسیده بر زمین انداخت - افغانان هجوم کرده کارش تمام ساختند  
گویند پیش از جنگ میگفت - چنان بخاطر یوتومی اندازد که  
درین ناردگاه جان بسپارم - توقع آنکه شرح جانفشانی مرا پیداشاه  
موضه دهند - طبع موزون داشت - شهر میگفت - همدی تخاص  
میکرد - این قطعه شهر اوردست

\* قطعه \*

\* ای که کردی بهرزه ریش سفید \*

\* یک بیک میبای ز بهر نمود \*

\* بزبان داده جوانی را \*

\* ریش کندن کنون ندارد سود \*

• خانانان منعم بیک •

از عمدهای دولت جنت آشیانی ست - پدرش بزم بیک نام  
داشت - هنگامیکه زمانه طرح ناکامی ریخت جولانگاه جز ولایت

( ۲ ) نسخه [ ج ] مبرم بیک •

( باب الخاء ) [ ۶۳۶ ] ( مؤخر الامور )

سند بنظر همایونی نیامد - روزی چند سایه و صول بهوالی بهر  
 انداخت - و از آنجا برخاسته قلعهٔ سیهوان را محاصره نمود - <sup>(۲)</sup> میرزا شاه  
 همین حاکم قندهار پیش آمده بانسداد طرق و بازداشت رسید غله  
 پرداخت - اکثر عمده‌ها بے رخصت بدر زدند - منعم خان ( که سرگرد <sup>(۳)</sup> )  
 همه بود ) نیز خواست خود را با فضیل بیگ برادرش بکناره کشد  
پادشاه از روی احتیاط او را مقید فرمود - و هر چند در سفره‌واق  
 ملتزم رکاب همایونی نبود اما بعد معاودت از ایران دیار همواره  
 در قرب و منزلت می افزود - او هم مراقب دولتخواهی پاس  
 میداشت - زمانه [ که جنگ‌آشیانی باسطلاع و استشراف احوال  
 بیروم خان ( که سخن چینان حسد کیش از خود غرضی خلاف واقع  
 را نموده بودند ) متوجه قندهار شده در حین مراجعت خواستند  
 ایالت آنجا بمنعم خان قامزد نمایند ] او عرض نمود که چون یورش  
 هندوستان پیش نهاد خاطر است تغیر و تبدیل این هنگام باعث افترة  
 لشکر است - بعد از فتح مقتضای وقت بعمل خواهد آمد - لهذا  
 قندهار بر بیروم خان بحال ماند - در همان ایام سال ( ۹۶۱ ) نهصد  
 و شصت و یک در کابل باتالیقی شاهزاده محمد اکبر امتیاز اندوخته  
 در ازای این عطیه جشنی آراست - و پیشکشهای لایق گذرانید - چون  
 در آخر همین سال بتسخیر هندوستان انتهای الویه همایونی  
 رافع شده شاهزاده محمد حکیم را ( که یک ساله بود ) در کابل گذاشته

(۳) نسخه [ ب ج ] سهوان (۳) نسخه [ ج ] که سرگرد بر همه بود \*

( مآثر الامراء ) [ ۶۳۷ ] ( باب الخاء )

جميع مہمات آن ولایت برای (زلیخا خان مذکور مفوض گردید - او مدتها فراہم آورد پرواگندگیهای آن ولایت بود - در هنگامی ( کہ خاطر عرش اشیانی از بیروان خان مذکور شد ) حسب الطلب در ذی الحجہ سنہ ( ۹۶۷ ) نہصد و شصت و ہفت ہجری سال ہجتم جلوس در منزل لودھیانہ ( کہ پادشاہ در تعاقب بیروان خان بودند ) شرف ملازمت دریافتہ بمذنب و کاتب و خطاب خانخانانی سر افتخار برافراخت و در سال ہفتم ( کہ اتکہ خان بتیغ بی اعتمادی ادھم خان شہادت یافت ) منعم خان ( کہ در خفیہ مغوی بود ) مغلوب و اہمہ شدہ فرار نمود - عرش اشیانی اشرف خان میر منشی را فرستاد - کہ باستمالیت و طمانیت کوشیدہ برگردانید - روز چنہ نگذشتہ کہ باز بہمان قوم بعزیمت کابل از آگرہ بدر زدہ راہ دامن کویہ گرفت - و بعد تکابوی شش روزہ در برگشتہ سرور ( کہ بجاکیر میر محمود منشی بود ) اتفاق عبور افتاد - عامل اینجا آثار خوف از نامیہ احوالش دریافتہ خواہی فخریہ مقید ساخت - چون دزدان نواحی سید محمود خان بارہہ ( کہ از امرای عظام بود ) نیز جاکیر داشت ازین قضیہ مطلع شدہ معلوم کرد کہ خانخانان است - وقت را معتزم دانستہ آداب مردمی بتقدیم رسانید - و بآواز تمام بملازمت پادشاہی آردن عرش اشیانی بدستور سابق بمناصب و کاتب اختصاص بخشید - چون پسرش غنی خان ( کہ از جانب پدر بنظم و نسق کابل می پرداخت )

( ۲ ) در [ اکثر نسخہ ] لودھیانہ •

( باب الخاء ) [ ۶۳۸ ] ( مآثر الامرا )

از مستی جوانی و ریاست و بد مصاحبی سود خود بزیان دیگران  
افدیشیده به ستیزه کاری نشست و باحوال میرزا محمد حکیم هم  
تفقده نمیگردد. باچار شاه جو جنگ بیگم والد میرزا و خواهرانش  
بافان فضیل بیگ کور و ابوالفتح پسرش ( که از حکومت برادرزاده  
پیوسته پیچ و تازی داشت ) که همت بسته در رقتیکه غنی خان  
از سیر فالیز برگشته می آمد دروازه شهر بر رویش بستند - او چون  
دید ( که سعی پیشرفت نیست - و احتمال دستگیر شدن است ) دل  
از کابل برداشته راه همدوستان گرفت - بیگم و کامت میرزا نامزد  
فضیل بیگ ساخته پسرش را نائب قرار داد - و تقسیم جاگیر  
و تجمیز خطابه های عمده بعیان آورد - و پس از چند روز بستم  
نیرنگهای ابوالفتح از جا رفته با اتفاق شاه ولی و غیره کارش در مستی  
بانجام رسانیده فضیل بیگ را نیز گرفته کشت \*

چون برهم زدگی کابل بعرض آشیانی رسید منعم خان را ( که  
مشتاق اندیاز بود ) اتالیق میرزا محمد حکیم نموده در سال هشتم  
با قوه شایسته بطریق کمک رخصت فرمود - که هم انتقام پسر کشت  
و هم تدارک خرابیها نماید - منعم خان همای از کابلیان بر نداشته  
بجای آنکه کمک ملحق شود باستعجال روانه شد - بیگم ( که ولی اتکه را  
باستشمام غدره بعد از آباد فرستاده حیدر قاسم کوه بر را وکیل  
قرار داده خود بتمشیت امور می پرداخت ) باستماع این خبر

( مآثر الامراء ) [ ۶۳۹ ] ( باب الخاء )

مردم از اطراف جمع کرده با مہرزا بعزم رزم برآمدند و متصل جلال آباد  
تلافی فریقین شد . شکست بر منعم خان افتاد و اسباب و اثاثہ امارت  
بغارت داده از اندیشذاکعی غنیمت هیچ جا توقف مناسب ندیده  
بملک گهران درآمد . و عرض داشت نمود . کہ روی آمدن حضور  
ندارم . یا رخصت مکن شود . یا درین ضلع جاگیر مرحمت گردن  
کہ سامان خود درست کرده بملازمت رسم . عرش آشیانی از  
کمال تدریانی جاگیرهای هند بحال داشته بحضور طابین . او  
مجددا بعواطف بیکران پادشاهی اختصاص یافته مدتها بحراست  
دارالخلافہ آگرہ می پرداخت . چون در سال دوازدهم خانزمان  
و بہادر خان بجزای کردار رسیدند تعلقہ ہر دو برادر از جوانپور  
تا کنار آب چوسا بدر تفویض یافت \*

خانخانان در همین سال بعمن تدبیر و کردانی با سلیمان کردانی  
حاکم بنگالہ و بہار طرح آشتی انداختہ سکہ و خطبہ پادشاهی  
در ولایت بنگالہ نیز مقرر نمود . اواز امرای سلیم شاہی بود  
ہنگامیکہ بنگالہ بدست شیرشاہ افتاد حکومت آنجا بمحمد خان  
نامی ( کہ قرابت قریبہ داشت ) سپرد . پس از ارتحال سلیم شاہ  
او بویاست عامہ سر برآوردہ درگذشت . پسرش بہادر خان خطبہ  
و سکہ آنجا بنام خود کرد . و عدلی مشہور را ( کہ دعوی سلطنت  
هندوستان میکرد ) بجنگ کشت . و پس از مدتی بہرگ طبیعی<sup>(۲)</sup>

( ۲ ) یا طبیعی باشد \*

## ( باب الخاء )

[ ۶۴۰ ]

## ( مآثر الامرا )

درگذشت . برادر خردش جلال الدین قائم مقام او گردید . قاچ خان  
 کرزانی ( که با برادران از بدلی گریخته به بنگاله اقامت نموده بود )  
 گاهی با او مخالفت و گاهی موافقت میکرد . چون او نیز بعدم فرشت  
 ریاست بنگاله و بهار بتاج خان قرار گرفت . و بعد از برادرش  
 سایمان خان منتقل گشت \*

پس از صلح خانخانان اردیسه نیز برگرفته راجه آرجار بغداد  
 گشت . و در سنه ( ۹۷۹ ) فصد و هفتاد و نه رخت هستی بربست  
 پسر کلانش بایزید جانشین شده از زیاده سری خطبه آندیار بزام  
 خود ساخت . خانخانان را با او بر سر بهار یوخاشها زداده . چون  
 از نخوت و استکبار با اعیان آن مملکت در مقام سخت گیری آمد  
 هانسو پسر عماد ( که عمزاده و دامادش میشد ) از رنجیده بخره را  
 بران داشت که او را از هم گذرانیدند . لودی خان ( که نفس ناطقه  
 آن ولایت بود ) پسر خود سلیمان دارد نام را بصری برداشت  
 و هانسو مذکور را بقتل رسانید . گوچر خان کرزانی ( که میر شمشیر  
 خود را میگرفت ) در موبه بهار پسر بایزید را بگلانی برآورده  
 واهم مخالفت کردند . لودی با لشکر فراوان از بنگاله بقصد بهار  
 روانه گشته بمکرد تزییر گوچر را ایل خود ساخت \*

و چون خانخانان بر طبق حکم والا بتمخیر ولایت بهار کمر بسته  
 از دریای سون گذشت دارد بظاہر توهم که از لودی بهم رسانیده بود  
 او را از میان برداشته در قلعه پاته متحصن گردید . پس از امداد



( مآثر الامراء ) [ ۶۴۱ ] ( باب الحاد )

محاصره مرش آشيانى حسب التماس خانخانان در سال نوزدهم  
سنه ( ۱۸۲ ) فصد و هشتاد و دو از آگره در کشتیهای کلاں ( که بتازگی  
ترتیب یافته بود ) شرق رویه بدریا نوردي در آمدند . با آنکه در راه  
لخته کشتیها طوفانی شده فرو رفت در دو ماه و هشت روز دروه  
رایات پادشاهی بمواد پتله گردید . گویند چون پادشاه بتعجیل  
متوجه پتله گردید در گنگداس پور بمید میرک اصفهانی جفری<sup>(۲)</sup>  
باستکشاف مستقبل احوال امر نمود . او کتاب جفر طلبیده این بیم  
استخراج کرد \*

\* بیست \*

\* بزودی اکبر از بخت همایون \*

\* برد ملک از کف دارُود بیرون \*

عرش آشيانى گرفتن حاجي پور را ( که آن روی آب گنگ مقابل  
پتله واقع شده ) موقوف علیه فتح پتله دانسته اهتمام بتسخیر آن نمود  
پس از کشایش آن دارُود سراسیمه شده براه دریا بنگاله رویه قرار  
گزید . اکثر سپاهش در گریختن بقتل رسیده پتله با غنائم موفوره<sup>۱۸۲</sup>  
بتصرف در آمد \* فتح بلاد پتله \* تاریخ است \*

خانخانان پس ازین فتح بد قیولدارى بهار کامیاب گشته  
با بیست هزار سوار بکشایش بنگاله و مالش دارُود دستوری یافت  
افغانان از رعب و تسلط عساکر منصوره همت بای داده بے جنگ  
و جدل مکانهای مستحکم گذاشته بدر میزدند . خانخانان هر جا را

( ۲ ) نسخه [ ج ] کنک راس پور .

( باب الطاء )

[ ۶۴۲ ]

( مائرا لامرا )

استحکام داده پیش روانه میشد - تا آنکه دارند بجانب اردبیل  
 گویشت - آن خان <sup>(۲)</sup> سه سال از فوج بسز کردگی محمد قلی خان  
 برلاس بدنبال او کسبیل نموده خود بنانده ( که مرکز بنگاله است )  
 در آمده بانظام ملک پرداخت - کار پردازان حضور عوض جاگیر  
 بهار در بنگاله تذخواه نمودند - و چون دارند مابین بنگاله و اردبیل  
 در استحکام مداخل اهتمام نموده اقامت گزید و محمد قلی  
 خان برلاس ( که در تعاقب بود ) رخت هستی بر بخت خانخانان  
 بصوابدید راجه تودرمل خود از نانده متوجه شد - در همین سال  
 بین الفریقین محاربه عظیم پیوست - گوجر <sup>(۳)</sup> ( که مقدمه مخالف بود )  
 هاول و قول را برداشته متفرق ساخت - که از ملازمان خانخانان  
 توفیق نیکو خدمتی و ثبات پائی نیافت - مگر خود با معدودی  
 بقاموس دوستی زخمهای مردانه خورد - چنانچه پیوسته میگفت  
 که اگرچه زخم سر به شد اما به بیفائی نقصان رسید - و جراحت کردن  
 اندمال یافت - اما آنقدر توانائی نیست که عقب توانم دید  
 و از زخم دوش دسم چنانچه باید بسر نمی رسد - و با چنین  
 زخمهای عذیف نمیخواست برگردد - هوا خواهان عثمان گرفته  
 برآوردند - گوجر در معرکه قرار فتح بخون داده بلند میگفت  
 که کار خانخانان با تمام رسید - دیگر امتداد <sup>(۴)</sup> در جنگ چیست

(۲) نسخه [ پ ] آنجا سه سال از (۳) در [ بعضی نسخه ] که در مقدمه

(۴) نسخه [ ج ] امتداد جنگ

( مائراامرا ) [ ۶۴۳ ] ( باب الظاهر )

و آهسته میگفت با وصف فیروزی خاطر نهیشگفت - که ناگاه آید  
 بار رسیده در گذشت - دارود ( که در مقابلۀ راجه تودرمل بود )  
 هراس بخود راه داده آوارۀ دشت ادبار شد . خانخانان پس از  
 چنان ناامیدی بچنین فتح شگرف ارجمندی یافته راجه را با تمام  
 خان جلایر بتکامشی تعیین کرده خود هم با آنکه زخمها اندمال  
 نیافته بود روان شد - دارود در قلعه کتک ازیسه رفته متحصن گردید  
 و آخر الامر بدر لایه و چاباوسی زده عهد و پیمان در میان آورد - و بشرط  
 قبول نوکری پادشاهی ملاقات قرار یافت - خانخانان غرق محرم  
 سنه ( ۹۸۳ ) نهمصد و هشتاد و سه بزم مصالحت ترتیب داده بانواع  
 آرایش ( که حیرت افزای نظارگیان بود ) جشن آرا گردید - اعیان دولتی  
 باستقبال شتافته دارود را آوردند - خانخانان قاسر گلیم پذیره  
 گفته گرمجوشیها نمود - او شمشیر خود کشوده گذاشت - یعنی  
 از سر سپاهگری برآمدم - و خود را بخدمت درگاه پادشاهی سپردم  
 تا بدالجه مصالحت دید ارکان خلافت باشد بجا آرند - و صاحب  
 طبقات اکبری گویند که دارود شمشیر را گذاشته بخانخانان گفت که  
 هرگاه بمثل شما عزیزان زخم رسد از سپاهگری من بیزارم \*

بالجمله خانخانان شمشیرش را بملازمان خود سپرده پس از  
 زمان از جانب عتبه سلطنت خلعتی والا داده کمر شمشیر مرمع  
 حمائل ساختند - و گفتند که ما کمر شما را بذوکری پادشاه میبندیم  
 برخه محال اردبیه بتیول او مقرر داشته شیخ محمد برادر زاده اش را

( باب الخاء ) [ ۶۴۴ ] ( مائراامرا )

همراه گرفته معارفت نمود - در این وقت خانخانان شهرگور را  
 ( که در زمان پیش دارالملک بنگاه بود ) مستقر گردانید - بجهت  
 آنکه گهوژگاهت ( که چشمه زای فتنه اندوزان است ) نزدیک است  
 غبارشورش آن حدود یکبارگی فرو نشیند - و نیز این جای دلکشا  
 ( که قلعه شگرف و عمارات سترگ دارد ) تعمیر پذیرد - غافل ازین که  
 بتداول روزگار و خرابی عمارات هوای آنجا خواص سمیت اکتساب  
 نموده - خاصه در زمان سپری شدن موسم باران - که در اکثر بلاد بنگاله  
 آب گردش شود - هرچند شناسندگان آن مرز گفتند مفید نیفتان  
 با آنکه سیزده امیر زامی عمده ( مثل اشرف خان و حاجی محمد  
 خان سیستانی ) و بسیاری از اوساط و عوام بر بستر نیستی غفونند  
 چون برخلاف رای مردم اندیشیده بود عبرت نمیگرفت - پس  
 ازآنکه این بلیه از اندازه درگذشت در چاره گری شده شورش  
 جنین کوزانی را ( که در صوبه بهار برخاسته بود ) دست آویز ساخته  
 برآمد - چون بنانده رسید بانداک بیماری سال بیستم سده مذکور که  
 ( ۹۸۳ ) نهصد و هشتاد و سه هجری بود پیمانۀ حیالتش لبریز گشت \*  
 عجب از سخن نشوئی این کهنه مدبر روزگار - با همه تجربه  
 و پاس مراتب جهالت ترکانه بکار برده دستم بتوکل عام پسند زد  
 و جهالت را در گرداب فنا انداخت - توکل خامان بارگاه تحقیق  
 آنست که حفظ مرام تدبیر بر فروغ خرد ( که کارساز عالم اسباب  
 است ) داشته کارسازمی آنرا بایزد بیچون حواله کنند - نه بآن عقل

( مآثر الامراء ) [ ۶۴۵ ] ( باب القضاء )

مواب اندیش و اسباب ظاهر - اگر خروج از ربا مکروه داشته اند  
ولوچ هم بدان معنوع است \*

خانخانان از اعظم امرای یزدجهرای و سپه سالار اکبری ست  
بمراثب سردادی و سپه کشی شناسا و بهراسم بزم و رزم دانا بود  
مدت چهارده سال در امیرالامرائی و سپه سالاری گذرانید - چون  
اراد نداشت اموال ناطق و مامت از در سرکار والا ضبط گردید  
سابق گذشت که غنی خان پسرش با هزاران یاس و مصرت از کابل  
برگشته بهندوستان می آمد - چون در راه پدر ملحق گردید  
خانخانان بناخوشی که از داشت باخراجش پرداخت - از بهربری  
قسمت نزد عادل شاه بیجاپوری رفته (وزر چذد بهربرده مسافر  
ملک فنا گردید - از ابذیه خانخانان ( که بهربرده دهر و مضمی ایام  
یادگار خواهد ماند ) پل جوانپور است - که \* صراط المستقیم \*  
تاریخ آنست - و از اعظم جسور مدالک محروسه است \*

### \* خان جهان حسین قلی بیگ \*

خواهرزاده بیرام خان خانخانان است - پدرش ولی بیگ ذوالقدر  
در زمان دولت خان مزبور بجاگیر عمده و اعتبار بلند بر جمیع  
امرا تفوق و برتری می نمود - در جنگ قصبه دکنار جالندهر ( که  
مابین بیرام خان و شمس الدین خان اتکه واقع شد ) زخمها برداشته  
دستگیر گردید - و بهمان جروح مولم در گذشت - عرش آشیانی  
( که همه شورش و آشوب مزاج بیرام خان از اغوای او میدانستند )

( باب الخاء ) [ ۶۴۲ ] ( مآثر الامرا )

عرش را برده به مملکت شرقیه فرستادند . حسین قلی بیگ ( که باصابت رای و متانت خرد انصاف داشت ) خانخانان در ایام انحراف مزاج پادشاهی مصحوب او اسباب و ادوات امارت خود را از میوات بحضور فرستاد . که شاید در لباس نیازمندی و ضعیف نالی کرے تواند ساخت . در همان اثنا رکضت خانخانان به پنجاب ( که مصرح بغی و فساد بود ) پیدائی گرفت . او را بذایر مصلحت حواله آصف خان عودالمجید ( که بحکومت دهلی امتیاز یافته بود ) کردند . که آدمیانه نگاهدارد . و گزندی نرساند . پس از انقضای قضیه بیرام خان مشارالیه رهائی یافته همواره باندازه خدمت و اخلاص مشغول عوطف میبود . در سال هشتم سنه ( ۹۷۱ ) نهصد و هفتاد و یک ( که میرزا شرف الدین حسین احراری بجهت از حضور فرار نمود ) عرش آشیانی حسین قلی بیگ را بخطاب خانی و تیولدارئی اجمیر و ناگور از تغیر میرزا اعتبار افزوده بتعاقب نامزد کردند . و چون میرزا جنگ نا کرده از ممالک محروسه بدر رفت حسین قلی خان بجهت تعب و مشقت آن مملکت را متصرف گشته از فرار واقع به بندوبست پرداخت . و قلعه جودهپور را ( که مسکن و مقر رای مالدیو است ) و او بمزیت جاء و افزودنی نوکر از سائر راجهای هند امتیاز داشته . و بعد از انتقال او پسر خردش چندر سین جانشین بود ) در اندک زمانی مفتوح ساخت و در ایام محاصره چیتور در تعاقب رانا اودی سنگهه مسممی فراوان

( مائراامرا ) [ ۶۴۷ ] ( باب الخاء )

بظهور آورد - و مورد آفرین و تحسین گردید \*

چون سال سیزدهم امرای آنکه خیل از پنجاب حضور طلب شدند حکومت آندیار (که از اعظم مالک پادشاهی سم) بحسین قلی خان تفویض یافت - اما بذابر پیش آمد مهم رنیهپور جدائی نگزیده بلزوم رکاب فتح انتساب مبادات می انداخت - پس از کشایش آن قلعه متین چون دارالخلافة آگره مهبط الوبه ظفر طراز گردید بمحال متعلقه رخصت یافت - و در سال هفدهم بعزیمت تسخیر قلعه نگرکوت ( که در تصرف راجه چیچند بود - و بعد حبس او پسرش بدیچند خود را در مقام پدر دانسته و ادرا مرده انگاشته بسرکشی در آمد ) حسب الحکم انتهاض نمود - چون قریب بدهمتهری رسید جلو نام ضابط آنجا بقراوت چیچند متوهم گشته خود را بگذار کشید - لیکن وکلا فرستاده متعهد راهداری شد خان جمعی از ملازمان خود را برسم تهاونهاری در موضعیکه بر سر راه واقع بود گذاشته پیشتر متوجه گردید - چون بقلعه کوئله رسید ( که در ارتفاع بفلک دمی همسری می نمود ) توپچند از بالای کوه ( که محاذی قلعه بود ) سر داده هوش از محصوران ( بود - آنها وقت شب راه گریز پیش گرفتند - از آنجا ( که این قلعه سابقا براجه انمچند<sup>(۳)</sup> راجه گوالیار تعلق داشت - راجه رامچند جد چیچند آنرا بزبردستی گرفته بود ) براجه گوالیاری ( که از اولاد انمچند بود ) سپرده تهاونه خود

( ۲ ) صفحه [ ب ] خبر نام ( ۳ ) صفحه [ ب ] انمچند و صفحه [ ج ] انمچند \*

( باب الطار )

[ ۶۴۸ ]

( مائرا لامرا )

برنشانند - و چون پیشتر تشابک اشجار بمرتبه بود ( که عبور مرکب  
 بدشواری میشد ) هشره را بچنگل بوی برگماشته هر روز بقدر  
 میخور راه می‌پیمود - اوائل رجب سنه ( ۹۸۰ ) نهمصد و هشتاد  
 حوالی نگرکوٹ مخیم فوج منصوره گردید - و در صدمه اولی  
 حصار بهون ( که بتخانه مهمانی آنجاست ) بتصرف درآمد - و جمعی  
 غفیر از راجپوتیه و براهمه ( که بقصد ثواب قدم ثبات افشردند )  
 بدارالبوار شتافتند - و پس ازان شهر بزد بیرون نگرکوٹ نیز بدست  
 آمده سابط و سرکوب طرح انداختند - و هر روز بتوپ اندازی در انهدام  
 عمارات و اعدام جانداران میکوشیدند - چنانچه در وقت طعام خوردن<sup>(۲)</sup>  
 راجه بدیچند توپ کلان مردادند - که قریب هشتاد کس در زیر  
 دیوار بگو هلاک فرد رفتند \*

(۳)

بالجماء کار قلعه نزدیک بانجام رسیده بود که ناگاه آشوب آمد آمد  
 میرزایان باغیه ابراهیم حسین میرزا و مسعود میرزا ولایت پنجاب را  
 بر شوزانید - و غلامی تمام نیز در لشکر پیدا شد - ناچار حسین قلی  
 خان بدیشکش پنج من طلا و اقمشه بسیار بصلح گرائیده در پیش خانه  
 راجه بیچند مسجد طرح انداخته در در روز پیشطاق بر آوردند  
 روز جمعه اواسط شوال سنه مذکور خطبه پادشاهی خوانده حسین  
 قلی خان از انجا برخاست - و باتفاق اسمعیل قلی خان و میرزا  
 یوسف خان رضوی بدنبال فیه باغیه شتاب آورد - و در قصه

(۲) نسخه [ ب ] روزی در وقت (۳) نسخه [ ج ] رسانیده بود \*



( مائراامرا ) [ ۶۴۹ ] ( باب الخاء )

(۲) قلندره چهل گروهی ملتان بیخبر بر سر آنها رسیده بین الفریقین جنگ پیوسته - ابراهیم حسین شکست خورده بملتان فرار نمود و مسعود حسین با چنده همراهان گرفتار گشتی - حسین قلی خان در سال هجری ۹۸۱ ( ۱۵۷۴ ) بهشتاد و یک ( که عرش اشانی از فتح گجرات معادیت باکوه نمود - و امرا از اطراف و جوانب بتهدیه فراهم آمدند ) بحضور رسیده مسعود حسین را چشم دوخته و دیگر اساری را در پوستهای گاو ( که شاخها از آن جدا ساخته بودند ) در آرد - و بهشتی غریب از نظر گذرانید - پادشاه از غرط کرم و مردت چشم میرزا کشوده اکثری را جان بخشی فرمودند - و حسین قلی خان بمنصب عمده و خطاب خانجانی ( که دویین سلطنت بعد از خانخانانی زیاده برین خطاب نیست ) لوای بلندنامی برافراخت - و چون میرزا سلیمان والی بدخشان از تسلط میرزا شاهرخ پسرزاده خود پناه بدرگاه اکبری آورد بخان جهان حکم والا شرف نغان گرفت - که با فوج جرار موبه پنجاب بهمراهی میرزا بدخشان شنافته آن دیرین حکومت را در مسند ایالت آن دیار متمکن سازد - دویین اثنا سال بیستم سنه ( ۹۸۳ ) نهصد و هشتاد و سه منعم خان خانخانان موبه دار بنکاله ردیعت حیات سپرد - و اختلال عظیم دراز ملک دیدید آمد - امرای کمکی از سمیت هوا ( که دران ولایت بهم رسیده ) بیمناک گشته و استیلای داؤد افغان

( ۲ ) نسخه [ ب ] نلنه ( ۳ ) در [ اکثر نسخه ] و بهبب استیلای

## ( باب الخاء )

[ ۶۵۰ ]

( مائرا لامرا )

( که دعوی ریاست آن مرز و بوم میکرد - و درینولا نقض عهد نموده  
 بتازگی سر بشورش برداشت ) سرباری شده یک دفعه مکانها  
 گذاشته ازان مملکت برآمدند - ازانجا ( که اهم را بر مهم گردیدن عمده  
 قانون جهاداری سمی ) پادشاه خانجهان را بسرعت از پنجاب طلب  
 حضور نموده بصوبه داری بنگاله نامزد فرمودند - و راجه تودرمل را  
 ( که بشجاعت و کاردانی اتصاف داشت - و دران صوبه کارهای نمایان  
 کرده بود ) همراه ساختند - امرای بنگاله در حوالی بهاگلپور بهار  
 بخانجهان در خورده بعضی بعد از ده وائی از معاونت تقاعد نمودند  
 و برخی اختلاف مذهب را تقریب کرده بهرزه گوئی درآمدند  
 خان جهان ( که کهنه سردار و مزاج گرفته بی بر کرده بود ) از جا  
 نرخت - و بدلا و دلدهی پرداخته بهینست مجبوعی راهی گشت  
 و با آنکه اکثر الوس چغتائی بودند و بسرداری قزلباش توده  
 نمیکشتند گدھی را ( که درازا بنگاله است ) باندک سعی مستخلص  
 ساخته تا ناند ملک از دست رفته را بتصرف آرد - و بحسن تدبیر  
 در گرد آردی پراگندگها کوشید - دارد خان کرزائی آک محل را  
 مستحکم ساخته در مقابل عساکر پادشاهی نشست - هر روز جنگ  
 میشد - و آریزته در میدان - هر چند خانجهان و راجه تودرمل کوشش  
 فراران بها می آردند از کم همتیهای مردم کار پیش نمیرفت  
 در آنه خواجه عبداله نقشبندی با برخی از ملازمان از مورچال خود  
 بهترک رفته طلبکار نبرد شد - جمعی انبوه از مخالف در عرصه پیکار

( مآثر الامرا ) [ ۴۵۱ ] ( باب الخاء )

پیشدستی نمودند - همراهان وفاتت نگزیده - خواجه از نجابت ذاتی  
 پای جلالت افشرد - و نقد جان در باخت - چون این خبر بعرض اشیانی  
 رسید متأسف گشته بمظفر خان صوبه دار بهار فرمان واجب الاداء  
 ترقیم یافت - که زود با جاگیرداران آن حدود بفوج بنگاله پیوندند  
 همین که در سال ( ۹۸۴ ) نهمصد و هشتاد و چهار مظفر خان با سپاه  
 صوبه بهار قمیمه گردید خان جهان بتسویف مغوفت پرداخته معرکه آرا  
 گشت - اتفاناً شهبکه (بستن صبح فیروز) بود توپ از لشکر پادشاهی  
 بر چهار پائین ( که چند کرانی عم دارد غلوه بود ) رسید - و از  
 مصادمه پایه ران او خورد گشت - بعد ازان ( که آریلشهای سخت  
 زنگ زدای جوهر مردانگی گردید ) کالا بهار سردار میمنه مخالف  
 زخمی در بفرار آرد - و هنوز جنگ بقول فرسوده که جنگ فترت در  
 جمعه میمنه غنیم افتاد - افغانان دل بای داده سراسیمه دشت هزیمه  
 گشتند - و بسیاری بتعاقب بهادران علف تیغ بیدریغ شدند - دارند  
 میخواستند بطرف بدر زن - در خلا اسبش پای بزد شده دستگیر  
 گردید - چون پیش خان جهان آرد اند از پرسید که پیمان بستن  
 و سوگند خوردن با خانانان چه شد - از بآزمی جواب داد - که  
 آن پیونده بود زبانی - تا داستان دوستی سرانیده عهد تازه اساس  
 یابد - خان جهان فرمود تا او را از گرانباری سرشوریده مغز سبکبار  
 گردانند - و همان زمان سرش سعید عبدالله خان داده در آن حضور

( باب الحاد )

[ ۹۵۴ ]

( مآثر الامراء )

ساختن - اردا پادشاه بر اسب بام نزد خانجهان فرستاده بود - که هم  
 مؤده فتح راجه مانسنگه کچهراجه ( که با رانا نزد کوکفده نبرد آرا  
 گشته لوای چیره دستی افراسنج ) و هم نوید نصرت موکب پادشاهی  
 بامرای دیار شرقی رساند - اتفاقاً وقت رخصتی فرموده بودند  
 چنانچه این مؤده - پیبری ازان طرف نیز بشارت کشایش بنگاله  
 خواهی آرد - سید عبد الله خان در یازده درز هنگامی ( که پادشاه  
 از فتح پور بعزمهش بدوش آن مملکت برآمده بود ) رسیده سر آن  
 فتنه سگال را در جلو خانه انداخت - غریب از عالمیان برخاست  
 و فتح نامه باطراف قلمی شد - خانجهان پس ازین فتح نمایان راجه  
 قودرمل را روانه حضور نموده خود بصوب ساتگانوں ( که زه و زان  
 دادند دران حدرد بود ) لشکر کشید - جمشید خامه خیل از بادیزش  
 درآمده سترگ هزیمتی یافت - و مادر داود با مقتسبان خود روی  
 نیاز آرد - و آن ملک ( که از قدیم آفراتطاک خانه نامند - یعنی  
 از شورش بدگوهراں آن سرزمین هیچ گاه خالی نباشد ) بنامروی همه  
 و مردانگی خانجهان از سرنو بحیطه ضبط درآمده مورد امن  
 و عافیت گردید - راجه مالکوسائین زمیندار ولایت کوچ نیز فرمان پذیر  
 گشت - خانجهان پیشکش از نفائس آنجا با پنجاه و چهار فیل نامه  
 ارسال حضور داشت - چون بعضی افغانان بولایت بهائی شورش افزا  
 بودند و عیسی زمیندار آنجا سرتامی می درزید در سال بیست  
 و سیوم روی بدان صوب آرد و لشکر پیش فرستاد - پس از آویزش

( مآثر الامراء ) [ ۴۵۳ ] ( باب الهباء )

سختی عیسی شکسته خورد و راه گریز سهرورد - و افغانان زینهار پی  
گشتند - نغان جهان مقتضی المرام معاودت نمود و بصحبت پور ( که  
در حوالی نانده شهر است اسام نهاد بود ) پیوسته علم سعادت  
و کامرانی بر افروشت - چون انجام هر نشاطی باندوهر سرشته اند  
و آخر هر کمالی بزدالی پیوسته \*

\* نیکو نبود هیچ مراد به کمال \*

\* چون مذهب تمام شد رزق بر گردد \*

خان جهان در کمتر زمان بر بستر زنجیری افتاد و یک و نیم ماه  
کشید - هندی پزشکان نا فهمیده در ادا بکار بردند - در همین سال  
سنه ( ۹۸۶ ) نصد و هشتاد و شش رخت هستی بر بزمی - از  
امرای پنججهازای اکبری سمی - پسرش رضا قلی سال چهل و هفتم  
اکبری بمنصب پانصدی سه صد سوار سرفراز گردید \*

\* خواجه شاه منصور شیرازی \*

ابتدا در ملازمان اکبری اختیارات داشته بمشرفی خوشبوی خانه  
مامور بود - مظفر خان دیوان در مقام بی التفاتی شده بمهمات او  
پیچید - روزی با مظفر خان آدیزش زبانی کرده بودن خود متعذر  
داده حرمان گرا شد - پس از ناکامی بچونپور رفته از رشاد تیکه داشتی  
دیوان خانزمان گردید - و بعد از بمنعم خان خاننخانان پیوستی  
و رزق و فتنه مهمات از پیش گرفت - چون در زگار سپه سالار سوری شد  
داده آوردن بمهمات محاسبات سرکار مقید و مسلسل ساختی

( باب الخاء )

[ ۹۵۴ ]

( مائراالامرا )

ازانجا ( که در ایام دیوانی خانخانان بجهت مهم سازی او بدربار آمده  
از ادای سخن نویسانی و سنجیدگی او با کار دانی و معامله فهمی  
معلوم عرش آشیانی شده بود ) <sup>(۲)</sup> و سیله غیره در سال بیست و یکم  
سنه ( ۹۸۳ ) نهمصد و هشتاد و سه خواجه را مشمول عذابت ساخته  
بخدمت وزارت سر بلند فرمود - خواجه بفراست درستی و دانش  
و سایر کارها را بهین (رنجی داده کهنه معاملات را منقح ساخت - و چون  
مابطه آن بود (که هر سال برخی کار دانی راستی منش بآوردن تفصیل  
هر ناحیه و برگنه تعیین گشته سال بسال دستور العملی در ادای  
حقوق دیوانی از روی آن قرار گرفته ) پس ازانکه ممالک محروسه  
و بعضی پذیرفت بدین نمط کار بدشواری کشید - چه آن نگاشتها  
بتفاوت رسیده - و سپاه و رعیت گزند یافته خواهش بانی و فاضل  
شورش افروز - و هم نرخ واقعی گذارش نمی یافت - لهذا خواجه  
در سال بیست و چهارم حال ده ساله هر برگنه از مراتب کشت و کار  
و ارزش و نرخ شناخته دهم بخش را مال هر سال قرارداد، گزین نسخه  
انتظام داد - و در همین سال باستصواب خواجه فستق آباد  
هندوستان (که هنوز اودیس و کشمیر و تهم و دکن مفتوح نگشته بود)  
بدرازده بخش شایسته قسمت پذیرفت - و هر بخش را موبه  
فاسیده سپه سالار و دیوان و بخشی و میر عدل و صدر و کوتوال  
و میر بحر و واقعه نویس نامزد شدند \*

( ۲ ) نسخه [ ج ] هشتاد خواجه را \*

( مائراامرا ) [ ۶۵۵ ] ( باب الطاء )

و چون خواجه در وقت و چرسي و کفایت اندوزي و سخت گیری  
 بد طولی داشت در سال بیست و پنجم در صد باز یافت مطالبهای  
 پیشین شده - بنابر آنکه هوای ولایت بنگاله با سپ ناساز بود  
 سپاه آنجا را علوفه ده بیست و سپاه بهار را ده پانزده افزوده بودند  
 خواجه با آنهمه سخن سانجی و دقیقه یابی از هنگام نشانی  
 و قباحت نا فهمی وقت مدارا را از ادان گرفت و گیر فرق نکرد  
 و ندانست که درین وقت ( که سپاه در یساق دوردست گرم  
 جانفشانی ست ) سزادر رعایت و افزودنی ست - نه کاهش و کمی  
 بنگاله را ده پانزده و بهار را ده دوازده قرار داده جهت باز خواست  
 بمظفرخان احکام برنوشته - او ( که از دیوانی بسپه سالاری رسیده بود )  
 حساب را از سر سال برگرفته طلبکار فراوان زرشده - امرای بهار و بنگاله  
 ازین کفایت بی مهمل و باز خواستهای بیجا یکدفعه راه بیوفائی  
 گزیده سر بشورش برداشتند - چه فسادها که برنظر است - و چه خونها  
 که ریخته شد - راجه تودرمل ( که بعد از همچشمی و هم پیشگی  
 منتهل قابو بود ) درینوقت بعرض رسانید - که وزیر باید براستی  
 گرد آوری مال نموده در نگاهداشت - لازم دید و در پی بکار برد  
 و از بایست وقت درنگ داشته در داد و ستد در درشتی و نرمی  
 میانه روی گزیند - نه که مستوفی بود - که بدقت و راجی جز  
 باقی کشیدن و مال افزودن کاره نداشته باشد \*

( باب الخاء )

[ ۹۵۹ ]

( مائوالامرا )

از طبقات ظاهر میگردد - که راجه قودرمل از ولایت شرقیه  
عرفی نموده بود - که معصوم خان فرخودیی را با انواع تدبیر و مدارا  
همراه دارن - خواجه شاه منصور بوی خطوط در شمش نوشتن - و زر  
بسیار بر ذمه اش بر آورده - و همچنین بترسون محمد خان که از امرای  
کبار و سرداری لشکر بنام او بود - درین وقت ( که صد امیدداری  
باید دان ) تهدید چه لازم بود - لهذا پادشاه خواجه را عزل نموده  
شاه قلی خان معصوم چند روز حواله کردند - اما چون خیرخواهی  
و دماغ سوزی از ذهن نشین شده بود مجددا بعزایت خلعت وزارت  
قامت قابلیتم ادر را بر آراستند \*

( ۲ ) اتفاقا در همین سال میرزا محمد حکیم بتغییب معصوم عامی  
( که سر حلقه باغیان بهار و بنگاله بود ) از کابل آمده در پنجاب  
خلل انداز گردید - و عمرش آشیانی عازم آن سمع شدند - اهل عتاد  
پروانچه چند بخط منشی میرزا بغام خواجه از نظر گذرانیده ادر  
باتفاق و جانب داری مخالف متهم کردند - قضا را ملک ثانی ( که  
از قدیماں میرزا و دیوان او بود - و خطاب و زورخان داشت ) درین وقت  
جدائی گزیده در منزل سونیمت ملازمت دریافت - و بغایر ربط سابق  
بنزد خواجه فردن آمد - چون شهرت گرفته بود [ که از بحاسوسی  
آمده - چه درین وقت ( که میرزا بر سر تسخیر هندوستان است ) جدا  
ساخته فرستادن او خالی از تدبیر نیست ] انهم سابق را

( ۲ ) نسخه [ ب ] معصوم خان عامی ( ۳ ) نسخه [ ج ] قسیمیان \*



( مآثر الامراء ) [ ۴۵۷ ] ( باب الظواهر )

یادر افتاد - و بعد استفسار بعضی سخنان خواجه نیز مقوی  
طن شد - درین اثنا خطوط جعلی خواجه را ( که بمیرزا حکیم  
نوشته بود ) بنظر پادشاه در آوردند - و خط شرف بیگ عامل او نیز  
رسید - چون را کردند مرقوم بود که فریدون خان خان میرزا را ملازمت  
کردم - او مرا بخندست میرزا بود - با آنکه بجمیع برگزانت اعمال تعیین  
شده یوگنه ما را معاف داشتند - گویند هنوز پادشاه در احوال او  
متوعد بود امرا و اعیان سعیها بکار بردند - که حکم شد مقید نگاهدارند  
تا ضامن بدهد - چون کسی بضامنی از جرأت نکرد نزدیک سرای  
کوٹ که جوه بدرختی از حلق آورختند \* \* ثانی منصور علاج \*  
تاریخ است - عاملی از ترک و تاجیک از سخت گیریهای حسابی او  
رهائی یافته شادیها اندرخت - گویند پس از آوارگی میرزا محمد  
حکیم چون دارالملک کابل مهبط الویة پادشاهی گردید هرچند از  
کیفیت شاه منصور استفسارها رفت استشمام رائحه ازان نشد - گویند  
کرم الله برادر شهبازخان کعبه باشاره بعضی امرا خصوص راجه تودر مل  
خطوط ساخته بود - عرش آشیانی از خون ناحق و رگتن چنین کلدان  
تاسف بسیار میکند - و میفرمود که ازان روز ( که خواجه درگذشت )  
حسابها فرومرد - و سرزشته محاسبه از دست رفت - چنین اماره نویس  
خونده گیر نکته سنج مشخص گو کمتر یافته میشود - بهزاری منصب  
(سیده بود - چهار سال از روی استقلال و استحقاق بمنصب وزارت

( ۲ ) در [ بعضی نسخه ] فرو برد \*

( باب الخفاء ) [ ۶۵۸ ] ( مائرا لامرا )

اشتغال داشت \* \* انتباء \*

دیرین رسم است - که هرگاه کارکیا بسیار مشغله بود تمیز  
و شناسائی کمتر فرادست دهد - <sup>(۲)</sup> قریب پرستاران هرچند نیکو بندگی  
کنند از خود غرضی و خویش کامی خالی نباشند - بعد درست اخلاص  
راست منش را از حسد کالیوگی قسم دیگر را نموده بکمین جان گزائی  
برنشینند - شگفت تر آنکه آن راستی مغرور ازین در آن حساب  
برنگرفته بشان خوابی و بے پروائی زود - زود تر آن بیند که کس  
مبینان - کارهای فراخنای دنیا بے مسامحه و مساهله تمشیت  
نپذیرد - بل بترک مدارا و مواسا بحیار بود که کارهای نبیله چایه  
مختل شود \* \* مصرع \*

\* سخت بگیرد جهان بر مردمان سخت کوش \*

ازینجا گفته اند که دنیا بدو پای قائم است - حق و باطل - بیک پا  
نمی تواند ایستاد - و این در خرده گیریهای حسابی و دقتهای نفس الامری  
رد - و الا آن خود آرای فسون ساز [ که بجای طلبی و ترفع جوئی  
در زی کفایت و دیانت در آمده بسخت پزوهی و تنگ گیری  
اصناف خلایق ( که بدائع و دائع الهی اند ) خشنودی یکنه خداوند  
اندیشد ] هر آئینه چیره دستان تقدیر در کمتر زمانی با دافرا  
بد سگالی از آماده ساخته دست فرسود خشم و پی سپر غضب  
همان بزرگ گردانند \* \* قطعه \*

( ۲ ) نمط [ ۱ ج ] قرب پرستاران

( مآثر الامرا ) [ ۴۵۹ ] ( باب الخاء )

- \* نباشي بكار جهان سخت گیر \*
- \* که هر سخت گیر بود سخت میر <sup>(۲)</sup> \*
- \* غم زهر دستان بخور زینهار \*
- \* بتوس از زبردستی روزگار \*

### • خداوند خان دکنی •

از امرای نظام شاهیه احمد نگر است - پدرش مشهدی - و مادرش حبشیه بود - جوانی قوی هیکل با صلابت - پدر زوری و مردانگی اشتهار داشت - چون خواجه میرک افغانی مخاطب بچنگیز خان بمنصب وکالت و پیشوائی مرتضی نظام شاه اختصاص گرفت در مدد تربیت او شده بمرتبه امارت و تیولدارگی محالات جمیده از ولایت برار فایز گردانید - او در کمتر زمانی دولت و مکنت عظیم بهم رسانیده صاحب جمعیت و دستگاه گردید - مسجون <sup>(۳)</sup> قصبه روهنکه یوه ( که بمور دهور شکست و ریخت بدان راه ندارد ) بنا نهاد دست همک اوست - در سنه ( ۹۹۳ ) نهصد و نود و سه همراهِ میر مرتضی سبزواری ( که سر لشکر برار بود - و از استیلاي صلابت خان چرکس قاب توقف دکن ندارد ) در فتح پور بملازمت عویش آشیانی رسید - خان مزبور بمنصب هزارگی امتیاز یافته در بارگاه اکبری خیل ترقی نمود - اما سال سی و دوم سنه ( ۹۹۵ ) نهصد و نود و پنج در مجلس پادشاهی در حرف و حکایات راه و رسم ( که

( ۲ ) در [ اکثر نسخه ] سخت گیر ( ۳ ) نسخه [ ج ] روهنکه •

( باب الخاء ) [ ۶۶۰ ] ( مآثر الامراء )

از روی ناقدردانی و مرتبه نشناسی میان او و نوکرانش واقع شد ( از آن  
فی الصماء در نظرها سبک گردید - چون پثن گجرات در دیوایش مقور  
شده بود بضبط و ربط آن رخصت گرفته سال سی و چهارم سنه ۹۹۷ )  
نهمصد و نود و هفت در تصبه مذکور رخت هستی بر بست \*

گویند (وزیر شیخ ابوالفضل او را بضیافت طلبید - اکثر امراء  
حاضر بودند - چون وفور طعام و تکلف و تنوع دزدان شیمه کرمه  
شیخ بود پیش هر نوکرانه قاب طعام و یک انگری گوسپند بریان  
و صد تا نان نگاهداشتند - و پیش خدادند خان (کابیهای بسیار  
از مرغ و دراج و اقسام ساگ و سالن چیدند - ناخوش شده برخاست  
که پیش ما که کباب مرغ آوردند از روی استهزا و سخاریت بوده  
چون بعرض عرش آشیانی این حرف رسید بخدادند خان فرمود - که  
این چیزها از تکافات معموله هندوستان است - و الا اگر مقصود طعام  
باشد پیش هر نوکر شما نه انگری گذاشته بودند - معذرا خدادند  
خان از شیخ صاف نشده باز بخانه اش فرست - ازین است که در  
هندوستان اهل دکن بحماقت و سخافت عقل شهرت دارند \*

### • خواجه نظام الدین احمد •

پسر خواجه مقیم هروی است - که در زمان فروردیس مکانی  
انتظام داشته در آخر عهد آن پادشاه بخدمت دیوانی بیونات  
اختصاص یافت - پس از ارتحال فروردیس مکانی بمیرزا عسکری  
پیوسته هنگام (که جنت آشیانی فتح گجرات نموده احمد آباد بمیرزا

( مائراامرا ) [ ۹۶۱ ] ( باب الخاء )  
 ( ۲ )  
 ارزانی داشت ) خواجه وزیر میرزا بود - در هنگام چوسا ( که شیر  
 خان سور غالب آمد - و خدمت آشپز با چند سوار با گره ایلغار  
 فرمود ) خواجه یکی ازان سواران بود - پس ازان در عهد عرش آشپزانی  
 بخدمات پادشاهی مقتدر و مدایی بود - خواجه نظام الدین احمد  
 در راستی و درستی یگانه وقت و در کاردانی و معامله مهمی سرآمد  
 اقران بود - آنچه در ذخیره الخوانین نوشته ( که خواجه نظام الدین  
 در بدایت حال دیوان حضور عرش آشپزانی بود ) جای دیگر  
 بنظر نیامده - اما در سال بیست و نهم ( که ایالت گجرات بامتداد  
 خان گجراتی نامزد گردید ) خواجه بخدمت بخشی گری آن صوبه  
 تعیین گشت - در شورش سلطان مظفر گجراتی اتمام خان پسرش را  
 بهمراهی پسر خود بمحافظت شهر گذاشته خود باتفاق خواجه  
 بآردن شهاب الدین احمد خان بقصه گدھی ( که بیست گروهی  
 احمد آباد است ) شتافت - دران غیبت ( که شهر بتصرف آشوب طلبان  
 فتنه گرا در آمد ) خانه خواجه نیز بتاراج رفت - پس ازان برفاقت  
 شهاب الدین احمد خان و اتمام خان در جنگ ( که با آن فیه فتنه پوره  
 واقع شد ) خواجه با مردم قلیل هرچند دست و پای زن بجائی نرسید  
 ناچار همراهی رفا از دست نداده باتفاق پدتن در آمد - چون  
 خانخانان باستیصال سلطان مظفر گجراتی از حضور تعیین شده  
 در سرکبج ( ۳ ) گروهی احمدآباد با مخالف عرصه نبرد آراست

( ۲ ) نسخه [ اب ] جوسا ( ۳ ) نسخه [ ج ] سرکبج \*

( باب الخاء ) [ ۹۱۲ ] ( مائراامرا )

خواجه را با جمع از امر تعیین کرد - که از عقب غنیم درآمد  
بعزیمت جانفشانی همت بجان ستانی بنزد - دران روز مصدر  
تردد گردیده در تعاقب مظفر از قطره و پویه خود را معاف گذاشت  
و مکرر دستپردها نمود - و مدتی ببخششگری آنصوبه می برداشت \*

چون در سنه ( ۹۹۸ ) نهمصد و نود و هشت سال سی و چهارم  
حکومت گجرات بخان اعظم ( که صوبه دار مالوه بود ) قرار یافت  
و خانخانان را عوض جاگیر گجرات چونپور موهمت شد نظام الدین  
احمد نیز طلب حضور گردید - در با جمع شتر سوار ششصد کرده راه  
بطریق ایلغار در درازده روز نور دیده در لاهور مبادی جشن سال  
سی و پنجم دولت آستان بوس ادراک نمود - چون تماشای غریب  
داشت حکم شد که همه جمازه سوار دربر بیدایند - و بعد ازان خواجه  
بمواطف بیکران پادشاهی اختصاص گرفته در منزلت و اعتبار  
افزایش یافت - و در سال سی و هفتم ( که آصف خان میرزا جعفر  
بخشی بیگی بجهت استیصال جلاله درشانی تعیین گشت ) خواجه  
بتقور خدمت والای بخشی گری کله گوشه افتخار بر ارج امتزاز رسانید  
و در سال سی و نهم مبادی سنه ( ۱۰۰۳ ) هزار و سه ( که عرش آشیانی  
بآهنگ شکار برآمد ) نزدیک شاهم علی خواجه را از تب افزونی  
حال دگرگون گشت - پسرانش دستوری گرفته بلاهور بردند - بر  
ساحل دریای راری رسیده بود که نهنگ اجل ببصرفنا فرو کشید  
طبقات اکبری تألیف درست - تا آخر سال سی و هشتم اکبری مطابق

( مائراامرا ) [ ۶۶۳ ] ( باب الخاء )

سنه ( ۱۰۰۲ ) هزار و دوهجری و تائع و احوال هندوستان را  
بتحریر آورده - و گفته که اگر عمر مساعدت نماید زودان استقبالی  
نیز ترتیب نموده ضمیمه کتاب خواهم ساخت - و الا هر که توفیق  
یابد بتسویب آن پردازد - و چون جز (سی و دقت در تقدیم اخبار  
و سعی تمام بفراهم آردن مواد بکار برده و مثل میر معصوم بهجری  
و غیره اهل کمال و مساز تألیف آن بوده اند اعتبار تمام دارند  
و آن اول تاریخ است - که احوال جمیع سلاطین اسلام سواد اعظم  
هندوستان را (که صاحبان محیط غبرا چار دانگ روی زمین گفته اند)  
جامع است - و ماخذ صاحب تاریخ فرشته و متدبعان از (که مع شیب زائد  
نگاشته اند) همین نسخه مرغوبه است - اما آنچه بر مسود این سطور  
ظاهر شد در جاها مخالف است با تحقیق علامی فهمی - و رتبه  
هر کدام بر ادیب واقف اخبار ظاهر و باهر است - فذکر \*

از پسرانش میرزا عابد خان است - که در عهد جنت مکانی  
بنوازش خسروانه امتیاز یافته بخدمات پادشاهی مامور میشد  
در بخشی گرمی صوبه گجرات ( که از روی ارث و استحقاق یافته بود)  
بعبدالله خان قیروز جنگ ناظم آنجا برهم زد - خان مذکور ( که مرد  
بے محابا و خیره بود) در اخفاف و اهانت او کوشیده بے عزت ساخت  
او ترک روزگار گفته با جمعی از مغلها طانیه و کفای پوشیده بدرگاه  
جهانگیری حاضر شد - و این انداز موجب عفو تقصیرش گردید  
اما بعد ازین بشاهزاده ولیعهد شاهجهان توسل جمعه ملتزم (کاب

( باب الخاء ) [ ۶۶۴ ] ( مائرا امرا )

شاهی گشت - و پس ازان بدیوانی شاهزاده اختصاص یافته  
در اکبرنگر بنگاه (۲) ( که شاهزاده بر مقبره پسر ابراهیم خان  
فتح جنگ یورش فرمود ) عابد خان دیوان و شریف خان بخشی  
با چندی دیگر جان نثار گشته حیات جاوید یافتند - عابد خان پسر  
نداشت - دامادش محمد شریف چندگاه در عهد اعلی حضرت  
تعلیم دار انکی تئکی دکن بود - پس ازان حاجب حیدرآباد شده  
باجل طبعی در گذشت \*

### ( ۲ ) • خواجه شمس الدین خوانی •

پدرش خواجه علاءالدین از اعیان و اکابر آندیار بود - در خدمت  
عروش آشپزانی پنهان دیانت و کاردانی فراوان قرب و منزلت بهم  
رسانیده - سخنش اعتبار تمام داشت - با عنوان متصدی گری  
از کارنامه های شجاعت و جلالت خواجه بهرامی مظفر خان در صوبه  
بهار و بنگاله تاریخ اکبری شیوا زبانی میکند - علامی شیخ ابو الفضل  
در احوال خواجه نوشته - که در کارهای معب ( که ترکان را مذبذب  
می یافت - و سر کرده (۳) را سراسیمه میدید ) از روی پودایی و شکفتگی  
انجام آن کار بر ذمه خود می گرفت - و بآئین شگرف پایان  
میرسانید - چون امرای شورش گر بهار با فتنه انگیزان بنگاله پیوستند  
مظفر خان را دل از جای رفت - هر چند ترغیب مبارزت می نمودند  
سودمند نمی افتاد - بهزار گفتگو برخس سپاه بسوداری خواجه

( ۲ ) نسخه [ ج ] خانی ( ۳ ) در [ بعضی نسخه ] سرگروه را \*



( مائراامرا ) [ ۹۶۵ ] ( باب الفاء )

شمس الدین کحیل نمود ، هرگاه کار فرما را دل از جای رود  
فرمان پذیران را چه حال - خواجه قدوس راه طی کرده بود - که  
گروهها گروه مردم بغنیم پیوستند - خواجه در بکارزار آردند دستگیر  
گردید - چون مظفر خان صاحب موبه بنگاله را در هنگام ناسپاسان  
آن دیار پیمانۀ زندگی پر شد خواجه را ، معصوم خان کابلی بگمان  
زرداری به حمایت خود گرفت ، و چون بملاء معین کاره ساخت  
بدرشتی پیش آمد - نزدیک بود که در شکنجه قالب تپنی نماید  
عرب بهادر پیدایش پیشین دوستی و آنکه شاید بنصیحت اندوخته  
اورا فرا کرد پیش خود آرد - و بند از پا برگرفت - خواجه روزی  
قابو دیده با چندی کناره گرفت - و در تصبۀ کهرک پور بواجه  
سکرام پیوست - از راه بستگی نتوانست بفیروزی سپاه رسید - جمعی را  
با خود همدستان ساخته اطراف لشکر مخالف را می تلاشت  
و مواشی آن گروه را ( که بچرا برآمده ) دستبرد میدمود - پس  
ازان ( که در جمعیت مخالفان تفرقه افتاد ) خواجه اعازم حضور گشته  
بنوازش پادشاهی پایه اعتبار برتر افراخت - در همان ایام مطابق  
سال بیست و ششم الهی بتادیب میرزا محمد حکیم حوالی دریای  
مندهه مضروب خیام سلطانی بود - اساس قلعه در ساحل آن از ناگزیر  
• صالح مالکی افتاد - باهتمام خواجه در اندک فرصتی بانجام رسید  
چون در اقصای ممالک شرقی قلعه کذک بنارس بود بآنک بنارس  
موسوم گشت - و گویا درین آسمیه اشعاره ست بدانکه بحدود

( باب الخاء ) [ ۹۹۹ ] ( مآثر الاقواء )

جلود گذشتن ازین جایز نیست - چه بسا قواعد و رسوم دینی آنها  
مختل میگردد \*

بالجملة خواجه چندسے بدیوانی کابل نامزد شده در سال سی  
و نهم چون قلیچ خان از انتقال قاسم خان بنظم صوبه کابل تعیین گردیده  
خواجه بجای او دیوان کل گشت - و در سال چهارم سنه ( ۱۰۰۳ ) هزار  
و سیوم هجری درازده دیوان قرار یافت - برای هر صوبه دیوانچه - که  
هر یک کار خود را بصوابدید خواجه ( که وزیر کل بود ) معرض رسانید  
چون در سال چهل و سیوم الوبه پادشاهی بعد اقامت چهارده سال  
در پنجاب بعزیمت پورش دکن سمت آگره باهتزاز آمد بیگمات را  
با سلطان خرم در لاهور گذاشتند - حراست و حفاظت آنها و سرانجام  
خالصه آنصوبه و حکومت و سربراهی آن دیار بخواجه مفوض گردید  
چون سال چهل و چهارم مریم مکانی با مردم محل با آگره طلب شدند  
امور جزوی و کلی پنجاب برای ( زین او ) اختصاص گرفتند - و سال  
چهل و پنجم سنه ( ۱۰۰۸ ) یکهزار و هشت هجری در بلاد لاهور  
دورگارش سرآمد \*

خواجه در راست کاری و داریدگی و مردانگی یگانه دورگار بود  
کارشناسی او فروغ کردار داشت - ناملازم او را بر نشوونده - دلیرانه  
بکارها همت بسته - و در نویسندهگی یکتائی داشت - و دیانت را  
هیچ گاه از دسمی نمی داد - غریب تر آنکه با وصف دیانت مفرط  
املا نه پیچیده - و دینش نفوذی - بسیار سلیم النفس بود - کهذا

( مآثر الامور ) [ ۴۴۷ ] ( باب الحجاب )

لز ایقتدا تا انجام باعزاز و اعتوام گذرانیدن - پس از فوت او سرانجام خالصة پندجابه بکبین برادرش خواجه مومن ( که بشایسته تکیه در شفاص بود ) باز گردید - (۲) آنچه خودش و اقارب بسیار داشتند لیکن لاولد بود برادر زاده اش خواجه عبدالخالق در عهد حاکم مکانی با آصفجاهی مصاحبین و خصوصیت تمام داشتند - روزی ( که مهتابی خان آصف خان را از قلعه انگ برآورده مقید ساختند ) بهمان نسبت آن بیچاره را به تیغ بربادی روانه مهرای عدم نمود - خویشی پور لاهور آباد کرده خواجه است - همانجا مدفون است - بواسطه کاردانی و دیانت و نیک نامی او اهل خواب را درین دودمان قیمرزیه رشده و اعتبار به بهم رسید - و الحق بیشتر این قوم در اصل سرشت براستی و درستی مظهر اند - و دیانت و حق شناسی درینها و دیانت نهاد و حسن قدرت است - در عهد عالم گیری ( که زمان قدردانی و روز بازار دیانت بود ) بسیاریه ازین نرغه بقرمه و اعتبار و امارت و اعتماد امتیاز یافته اند \*

آلکای خواب از توابع خراسان است - امین رازی در هفت اتلیم گفته - خواب همیشه منشای سلاطین باداد و دین و فخر و مشایخ و علما و وزرای کفایت آئین بوده - سائکان آن زمین در هر جا که رفته اند بعلوم و سحر و مرتبت بفقاذ امر و ارتقای قدر ممتاز بوده اند - از انجمله سلاطین آل مظفر - که هفت تن ازین طبقه

( باب الحاء )

[ ۹۹۸ ]

( مآثر الامراء )

پنجاه و نه سال در فارس و شیراز فرمانروایی نموده‌اند - و از مشائخ  
 شاه سبکتان است - که از خواجه مودود چشتی تربیت یافته - اشعارش  
 در نسخ تصوف مذکور است - و دیگر شیخ زین الملة والدین خوافی  
 مشهور - که نبیره ار شیخ زین صدر است - که از افاضل گرامی قدر  
 زمان خود بود - و بدرام صحبت فردوس مکانی امتیاز داشت - و در  
 عهد جنم آشیانی بدایه امارت برآمده - و از درازا خواجه غیاث الدین  
 که چهل سال وزارت با استقلال شاهوخ میرزا داشت - و پسرش خواجه  
 محمدالدین در عهد سلطان حسین میرزا بوزارت رسیده رتبه‌اش بجائ  
 رسید که پیش تخت نشسته بکارها می پرداخت \* \* پیت \*

\* از ره و رسمش یکی این بود کاذر پیش شاه \*

\* هر کس بر پای می‌استاد و ار بدشسته بود \*

( ۲ )

و مردم خواف همواره بکیاسم و فراست شهرت تمام دارند - در  
 تاریخ هرات آورده - که چون حسن صباح<sup>(۳)</sup> بحوائج خواف رسید  
 در موضعی درختها کم دیده از کنه‌ریزگی بر سبیل امتحان پرسید - که  
 این زمین اشجار کم دارد - از در جواب گفت - رجالنا اشجارنا  
 در ذخیره الخوانین نوشته - که مردم خواف سابق در مذهب سنت  
 و جماعت شدید التعصب بوده‌اند - گویند چون شاه عباس صفوی  
 در آغاز جلوس بخواف آمد بمردم آنجا تکایف سمیّ صحابه نمود  
 آنها ابا کردند - هفتاد کس را از اشراف و اعیان از بالای مسجد

( ۲ ) در [ بعضی نسخه ] خوافی ( ۳ ) در [ بعضی نسخه ] صباح - یا صالح باشد

( مائتوالامرا ) [ ۹۹۹ ] ( باب الطاء )

بزمین انداخت . که گردن هر یکی خورد شکست . هیچ کس  
عبرت نگرفته اقدام ننمود . و اکنون همانقدر در مذهب تشیع  
غلو دارند \*

### • خواجگی فتح الله •

پسر حاجی حبیب الله کاشی است . که نظر بر کار شناسی و فهم  
درست سال بیستم جلوس اکبر پادشاه اورا بکوه بندر جهت آوردن  
<sup>(۲)</sup> تعارف آنجا روانه ساخته . و سال بیست و دوم با نوادر آنجا  
ببارگاه سلطنت رسیده . در آن ملازمت اندوخت . شیخ ابوالفضل  
در اکبرنامه می نویسد که از جمله سازهای آن ملک (غزون بود ) که  
بدان بمحفل سلطانی افسون آگهی میدمیدند . حاجی مذکور سال  
سی و نهم بدیار خاموشان شتافت . نام برده از پرستاران حضور  
عرش آشیانی بود . و رتبه تغرب داشت . در سال ( که پادشاه ابرار  
فرموده بزیارت اجمیر توجه نمود ) او را جهت آوردن قطب الدین  
خان آنگه دستوری داد . و حکم شد که از راه مالوه آورد . قاکردانان  
فرستاده مرزبان خاندیس را در باب فرستادن مظفر حسین میرزا  
مقدمات امید و بیم برخواند . او در آنجا رسیده موافق فرموده  
کار بند شده بدستان سرانی خود هم همراه فرستاده ها به برهانپور  
رفت . و پس از آن بے حکم پادشاه روانه حجاز گردید . پسترا این  
حرکت پشیمان شده همراه بیگمات ( که بهیچ رفته معارفت نمودند )

( باب الهاء ) [ ۶۷۰ ] ( مائرا امرا )

آمده سال بیستم و هفتم سفارش آنها بخشایش یافتند شرف  
 ملازمت اندوخت - و سال بیستم و نهم بمصلی<sup>(۲)</sup> بر امرای بنگاله  
 (که بنابر ناسازگاری صحت در کارهای پادشاهی تغافل می ورزیدند)<sup>(۳)</sup>  
 تعیین گشته سال سیم (که خان اعظم کوکه بمهم جنوبی دیار مقرر گردید)  
 بخشیکری فوج همراهی او بذاه بوده تفویض یافت - سال می و هفتم  
 به همراهی شیخ فرید بخشی بدفع یادگار عمزاده میرزا یوسف خان  
 رضوی ( که در کشمیر ساز فتنه را کوک کرده بود ) دستوری پذیرفت  
 سال چهل و پنجم در ایام ( که رایات پادشاهی ببهرائپور رونق افزا  
 بود ) او را به همراهی مظفر حسین میرزا بدستگیر قلعه لنگ فرستادند  
 چون میرزای مذکور بنابر سودا مزاجی قسم ( که در احوال او  
 نگاشته شد ) طریق فرار پیمود مشارالیه با فوج همراهی بقاعه مذکور  
 رسید - در نشیخان بنابر کمی آذوق کلید قلعه سپردند - او برخه سپاه  
 خاندیس را ( که حویای دست آریز فرمان پذیری بودند ) پیمان  
 داده همراه ببارگاه خلافت آورد - و آخر همین سال بجانب ناسک  
 رخصت یافت - چون بقاعه کالنه نزدیک شد سعادت خان تعلقه دار  
 آنجا ( که از مدتی تمنای بزدگی در سرداشت ) آمده او را دید  
 و قلعه بسپرد - سال چهل و هشتم حسب درخواست شاهزاده سلطان  
 سلیم ( که در آبداد رونق افزا بود ) او را بمنصب هزاری برنواخته

( ۲ ) نسخه [ ب ] بمصلی<sup>۱</sup> امرای بنگاله ( ۳ ) در [ اکثر نسخه ] بنابر  
 ناسازگاری صحت .

( مائرا امرا ) [ ۶۷۱ ] ( باب الطاء )

تعینات. شاهزاده کردند. پس از جلوس جهانگیری خدمت  
بخشیکری پسر معلم ماند \*

### • خواجگی محمد حمین •

حمین برادر قاسم خان میر بحر اسمع - که احوالش سمت  
ارتسام پذیرفته - سال پنجم جلوس عرش آشپانی همراه منعم بیگ  
خانخانان از کابل آمده شرف ملازمت دریافت. و بعواطف  
خمسردانی سر عزت بفلک سود - چون میان غنی خان پسر خانخانان  
و حیدر محمد خان آخته بیگی ( که خانخانان هر دو را بکابل  
گذاشته بود ) ناسازگاری بهم رسید پادشاه فرمان طلب حیدر محمد  
خان آخته بیگی فرستاده ابو الفتح برادر زاده خانخانان را بکابل  
برای کمک غنی خان روانه فرمود - نام بوده با اتفاق موسی الیه تعیین  
کابل گشت - و چندی در آنجا گذرانیده باز بحضور رسید - و در سفر  
کشمیر در رکاب پادشاهی بود - چون در راستی و درستی کم همتا  
بود ساز موافقت با مزاج عرش آشپانی کوک شد - آخرها بخدمت  
بکارل بیگی سرافراز و بمنصب هزارگی ممتاز گردید - سال پنجم  
جهانگیری چون حکومت صوبه کشمیر بهاشم خان برادر زاده او  
( که مرزبان اوقیس داشت ) مقرر شد پادشاه او را تا رسیدن هاشم  
خان به بندوبست صوبه مزبور روانه فرمود - سال ششم بحضور  
رسیده دولت پابوس یافت - و اواخر همین سال مطابق سنه  
( ۱۰۲۰ ) هزار و بیست و هجری ( هجری ) زندگانی برپا داشت - فرزندی از

( باب الطاء ) [ ۹۷۱ ] ( مآثر الامراء )

نماید - پادشاه در جهانگیرنامه می نویسد که کوسه بود - و در معادن  
و بورت املا مورنداشت - وقت حرف زدن آواز او چون خواجه سرایان  
بگوش می رسید \*

### \* خواجه جهان کابلی \*

خواجه درست محمد نام - از توطن گزینان کابل بوده - در ایام  
شاه زادگی جنت مکانی بدیوانی سرکار ایشان سرفرازی داشت  
چون صبیح از بشرف ازدواج شاهی در آمد در اقران و امثال سربازان  
برافراشته کماگونه افتخار بر چهره رزگار خود کشید - و پس از جلوس  
به منصب عمده و خطاب خواجه جهان پایه اعتبار برتر افرخت  
و در سال سیوم جهانگیری بدخشگیری کل امتیاز گرفت - و آن  
خدمت عمده را از روی دیانت و دهنده و ری نوعی حسن صرافجام  
بخشید که مورد تفضلات پادشاهی گردید - و فیکو کارهای او در  
پیشگاه خلافت اوامع ظهور داد - هرگاه جنت مکانی بشکار اطراف  
و حوالی آگره نهضت می فرمود خواجه به فراست نلعه و حکومت شهر  
مأمور میشد - گویند بعد نماز صبح مثنوی معنوی مولانای روم تا چهار  
گهزی در مجلس او می خواندند - پس ازان بکارها می پرداخت  
و بفراست و کار آگهی فصل قضایا و قطع خصومات می نمود - لکن  
ازان شگفتی دارد - گویند شخصی دعوی کرد که زن برادرم ( که  
عزیز بود ) طفلی را صلیبی از قرار داده مالش متصرف شده - چون



( مآثر الامراء ) [ ۶۷۳ ] ( باب الطهارة )

از آن استفسار رفت گفت واقعی است - که او به سلوک الباء بود - اما من  
 بگفته حکیم چهل روز سر ماهی دوهو بخوردش دادم - و چهل روز  
 پیدا کرد - خواجه گفت آن طفل را در جلو دار - با خود بدواندن  
 و عرقی (که بر رد و بدانش آید) بر رویا ک بگیرند - پس از آنکه رویا ک  
 تر شد گرفته بو کرد - فی الواقع بوی ماهی بود - حضار همه استشمام  
 کرده تصدیق نمودند - دیگر گویند شخصی همیان از راه برداشته  
 به تصرف بمالک سپرد - آن خام طمع آزمند بمنزعت برخاست  
 که نصف زر من گرفته است - چون این مرافعه بخواجه بردند خواجه  
 همیان بیابنده حواله نمود - که فتوح غیبی است ببر - و بمالک  
 گفت از تو دیگر خواهد بود - فوراً او به عجز گرائیده اقرار کرد که  
 زر من اینقدر است - چون شمرودند درست برآمد - خواجه با جلی  
 طبعی در گذشت - در آگره عمارت رفیع الشان طرح انداخته - از  
 پسرانش جلال الدین محمود تا آخر عهد اعلیٰ حضرت منصب  
 و جاگیر<sup>(۲)</sup> داشت - رشده نکرد - و میرزا عارف خوشش و خوش وضع  
 بود - و در چوگان بازی نظیر نداشت - در خدمت جناب مکانی قرب  
 و منزلت<sup>(۳)</sup> بهم رسانیده - در بهار جوانی گل هیاتش پژمرده \*

### • خمر و بے •

از بهک قرچی - نیاگانش در توران دیار ابا عن جد صاحب  
 ثروت و در لمت بودند - و همه بامارت و حشمی سر می افراشتند

(۲) منصب [ ب ] جاگیر نداشت (۳) منصب [ ب ] منزلت \*

( بَابُ الطَّاءِ ) [ ۶۷۴ ] ( مائثرا لاموا )

و نامی بشجاعت و مردانگی داشتند . مشارالیه نیز باین صفات  
متصف بود . چون وارد هند گردید . حجت مکانی بتلقی اکرام معزز  
گردانیده بمنصب عالی برنواخت . و چون آثار رشادت و کاردانی  
از وجوهای احوالش ظاهر و لایح بود از پیشگاه خلافت و جهانبنانی  
بتفویض فوجداری نواحی دهلی و ناراؤل ( که دیوالخی فتفه را  
و محکم و دارای فساد پیشگان تبه رای است ) دستوری یافت . گویند  
مشارالیه چهار صد سوار اوزبک قرقره دار ترکی سوار فوکر داشت  
و همه مردانه و با قدرت . درین فوجداری در تلح و قمع آن گروه  
لازم الاستیصال دتیقه نامری نگذاشت . و آن سرزمین را از خار  
و خس وجود مفسدان پیرایش داد . و در بارگاه خلافت مورد  
تجسین و آفرین گشت . چون سال هشتم جهانگیری بلاد اجمیر  
معسکر پادشاهی گردید شاهزاده ولیعهد ( که با لشکر آراسته بر سر  
رازا تعین گشت ) خسور بی نیز در کمکیان انتظام داشت . مشارالیه  
دران مهم کارهای دست بسته و تلاشهای بجا نمود . شاهزاده بذل  
المنافع بحال او فرموده بر منصب و اعتبارش افزود . و سفارش او  
بدرگاه والا بر نوشت . و چون به نیروی اقبال شاهی در کوهستان  
وانا تهانه بذوی پادشاهی قرار یافت او هم بتهانه داری مکانی مامور  
گشت . و درانجا باجل طبعی در گذشت . همت عالی داشت  
فررز طعام بسپاه میخوردانید . و هر کس که بر سفره حاضر نمیشد  
غیر حاضری او وضع میکرد . در بخشش و انعام افراط میکرد . اسب